

Prototype metonymy in Persian

Mehdi Sabzevari*

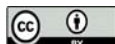
Abstract

Metonymy is one the most important literary devices in literature, and it has been widely studied with metaphor in literary studies and linguistics. Typically, metonymy has been regarded as a figurative meaning of a word versus its lexical meaning. However, it could be found that metonymy exists in every language for daily communication, and its usage is not limited to the literature. So, it plays an important role in any language which is mostly formed out of a reduction on syntagmatic paradigm. The widespread usage of metonymy enriches a language, and it adds to its coherence. In this paper, with a brief review of literature on metonymy studies, and the different issues for its definition, a new definition of genuine metonymy is suggested with a new term of prototype metonymy which has a kind of influence on the audience whether in literary usage or everyday language. Based on the hypothesis of this paper, each reduction on the syntagmatic axis is not a metonymy unless it influences the audience in some way, and if it motivates a kind of affective response. Indeed the prototype metonymy will be suggested as genuine one, and a cline will be claimed to conclude the discussion.

Keywords: metonymy, prototype metonymy, reduction, metonymy cline.

* Assistant Professor of Linguistics, PNU University, Tehran, Iran, m.sabzevari@pnu.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0002-7471-7931>

Date received: 12/07/2023, Date of acceptance: 08/09/2023





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مجاز نمونه اولیه در زبان فارسی

مهدی سبزواری*

چکیده

مجاز از مهم‌ترین آرایه‌های ادبی و زبانی است که همراه با استعاره از دیرباز در زبان‌های مختلف و از منظر ادبیات، علم بیان و بلاغت، فلسفه و کلام و زبان‌شناسی و در دو دهه اخیر به‌خصوص در زبان‌شناسی شناختی و معنی‌شناسی مورد پژوهش و مطالعه قرار گرفته است. مجاز در برابر معنی حقیقی مطرح تعریف می‌شود و در علم بیان استفاده از لفظ در غیرمعنی حقیقی است. مجاز علاوه بر کاربرد ادبی در زبان روزمره نیز کاربرد گسترده‌ای دارد و گویندگان یک زبان به‌طور خودکار از این ابزار زبانی بهره می‌برند اما این نوع مجاز غالباً بیشتر در قالب کاهش قابل بررسی است و مجاز نمونه اولیه نیست. فرضیه اصلی پژوهش حاضر عبارتست از این‌که هر کاهشی بر روی محور همنشینی مجاز نیست اما در هر مجازی کاهش مشاهده می‌شود. هنگامی کاهش منجر به مجاز در معنی واقعی آن می‌شود که مجاز نمونه اولیه باشد و بر مخاطب تاثیر خاصی داشته باشد یا واکنشی احساسی را در وی برانگیزاند. در واقع هدف از پژوهش حاضر، مطالعه و بازتعریف مجاز با توجه به تاثیرگذاری بر مخاطب است. طرح مجاز نمونه اولیه دستاورد اصلی پژوهش حاضر است.

کلیدواژه‌ها: مجاز، مجاز نمونه اولیه، کاهش، طیف مجاز.

۱. مقدمه

همان‌طور که بیان شد مجاز و استعاره از جمله آرایه‌های ادبی هستند که در مطالعات ادبی و زبان‌شناسی همواره مورد توجه و مطالعه قرار گرفته‌اند. این مسئله به دلیل اهمیت کاربرد این

* استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، m.sabzevari@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۶



شیوه‌های متمایز و شاخص بیان در گفتار روزمره و در کاربرد ادبی است. به باور شفیع کدکنی (۱۳۴۹:۷۱) برخی از پیشینیان اعتقاد داشته‌اند که بیشتر یا همه استعمال‌های زبان، مجاز است و هر کاربرد مجازی بر اثر فراوانی استعمال می‌تواند صورت حقیقی بیابد.

مجاز شیوه مجازی و غیرمستقیم بیان وقایع و ارجاع به اشیا و صفات و غیره است. در مطالعات ادبی به ارتباط بین مفهوم حقیقی و مفهوم مجازی علاقه گفته می‌شود. برخی تعداد علاقه‌های مجاز را تا بیست و پنج مورد نیز دانسته‌اند (همایی ۱۳۷۴:۱۷۵). از جمله این علاقه‌ها آلیت، احترام، اشتقاق، بدلیت، تضاد، جزء و کل، جنسیت، حاملیت غلبه، لازمیت و غیره است که در این مقاله به بررسی انواع علاقه‌ها پرداخته نمی‌شود.

بنا به تعریف، مجاز لغوی که از انواع مجاز است انتقال دادن الفاظ از معانی حقیقی است به معانی دیگر به مناسبت پیوندی خاص. این نوع مجاز یا مفرد است یا در ترکیب به کار می‌رود. شرط نقل معنی اصلی (حقیقی) به معنی غیراصلی (مجازی) وجود تناسبی است بین آن دو و این مناسبت را علاقه می‌گویند. وقتی فردوسی می‌گوید:

جهان دل نهاده بر این داستان همان بخردان و همان راستان

از کلمه جهان به معنی غیرحقیقی آن یعنی جهانیان استفاده کرده است. (داد، ۱۳۹۰:۴۲۷)

برای آگاهی بیشتر از تاریخچه مطالعات مجاز در بین دانشمندان و محققان ایرانی و اسلامی به صفوی (۱۳۷۸) رجوع شود. داده‌های مورد استناد در این مقاله برگرفته از زبان‌گفتاری روزمره فارسی و یا ادبیات فارسی است. در این مقاله به بررسی در زمانی مجاز پرداخته نمی‌شود. از طرفی مطالعه مجاز در این مقاله به کاربرد آن در ادبیات محدود نمی‌شود. هدف از پژوهش حاضر، مطالعه و بازتعریف مجاز با توجه به تاثیرگذاری بر مخاطب است و انتظار می‌رود این تاثیرگذاری با واکنش نسبی مخاطب و تهییج و برانگیختن احساسی وی به شکل مثبت یا منفی بروز و نمود پیدا کند همانطور که محقق این پژوهش براساس شم زبانی خود، تاثیر و تفاوت جمله حاوی مجاز نمونه اولیه از جمله حاوی مجاز غیر نمونه اولیه یا کاهش را به خوبی درک و احساس می‌کند. در ادامه داده‌های آرایه شده در این پژوهش و مقایسه آنها این موضوع را به خوبی روشن خواهد کرد.

پژوهش حاضر ضمن مرور اجمالی تعاریف و ویژگیهای بارز مجاز، به تدقیق مفهوم مجاز با توجه به تاثیرگذاری آن بر مخاطب می‌پردازد که براساس این نگرش بسیاری از مواردی که در سنت مطالعاتی ادبی و غیره تحت عنوان علاقه مجاز شناخته می‌شوند مجاز نمونه اولیه

محسوب نمی شوند و صرفاً نوعی کاهش و تعدیل در زنجیره گفتار و نوشتار همراه با توسیع یا تحدید معنایی هستند. پژوهش حاضر براساس داده های زبان فارسی و به نوعی همه زمانی است که میتنی بر شم زبانی نگارنده و منابع کتابخانه ای است.

فرضیه اصلی پژوهش حاضر عبارتست از اینکه هر کاهشی بر روی محور همنشینی مجاز نیست اما در هر مجازی کاهش مشاهده می شود. هنگامی کاهش منجر به مجاز نمونه اولیه می شود که بافت زبانی مختص آن موجود باشد و مجاز بر مخاطب تاثیر خاص و متمایزی داشته باشد و صرفاً ارتباطی نباشد. میزان تاثیر مجاز به منظور و نوع کلام گوینده، بافت زبانی و چگونگی همنشینی واژه ها و برداشت شنونده و مخاطب وابسته است.

۲. پیشینه پژوهش

از میان پژوهش های متعدد درباره مجاز در زبان فارسی به ذکر چند مورد از پژوهش های زبان شناختی در این رابطه بسنده می شود. از جمله مقالات و آثاری که در حوزه زبان شناسی به مجاز پرداخته اند عبارتند از درآمدی بر معنی شناسی (صفوی، ۱۳۸۷)، نگاهی تازه به فرایند مجاز در زبان ادب فارسی (صفوی، ۱۳۹۱)، تاکید مجاز و پیوند آن با ابهام متن (صالح معصومی و خاقانی اصفهانی، ۱۳۹۵)، مجاز و کاهش (گندمکار، ۱۳۹۵)، نقش مجاز در انسجام دستوری متن (نوبخت، ۱۳۹۶)، سنجی ای برای بازشناسی استعاره با تکیه بر زبان شناسی شناختی (عبدی، وثوقی، روشن و سمائی، ۱۳۹۶)، بررسی مجاز در زبان فارسی بر مبنای نظریه واژگانی و الگوهای شناختی (گندمکار و طیب زاده، ۱۳۹۶). گندمکار و طیب زاده (۱۳۹۶: ۱۷۴) این مقاله بر این باورند که چیزی به نام مجاز همزمانی وجود ندارد و در واقع آنچه هست نوعی کاهش در جمله است. در عین حال آنها به مجاز واژگانی یا مجاز در زمانی قائلند نوعی کاهش که در گذشته رخ داده است و صورت کاهش یافته از سوی سخنگویان مورد استفاده فراوان قرار گرفته است و در نهایت این صورت کاهش یافته در قالب معنای ثانویه واژه در فرهنگ لغت به ثبت رسیده است.

گندمکار (۱۳۹۵: ۷۴) نیز چنین نتیجه می گیرد که پس از بررسی نمونه های متعدد در فارسی آنچه براساس سنت مطالعاتی علاقه نامیده می شود و انواع دیگر مجاز که معنی شناسان شناختی به آن پرداخته اند چیزی جز عملکرد فرایند کاهش نیست و اینکه آنچه بر حسب سنت تا به امروز مجاز نامیده شده است تنها بخشی از گستره عملکرد فرایند کاهش است و قائل به مجاز همزمانی نیست. مقاله مجاز از دیگاه بلاغت (غلامرضایی ۱۳۹۴) به بررسی مجاز به عنوان

آزایه‌ای ادبی می‌پردازد. در چکیده این مقاله چنین آمده است که مجاز مهم‌ترین مبحث در علم بیان و به تعبیر برخی دانشمندان بلاغت همه علم بیان است. در مقاله نوبخت (۲۸: ۱۳۹۶) اشاره شده است که مجاز نوعی فرایند بازنمایی است. در این فرایند، واژه، مفهوم یا شی به واسطه مجاورت یا سببیت نماینده واژه، مفهوم یا شیء دیگری می‌شود. براساس فرضیه‌های این مقاله الف) مجاز تجلی ابعاد همنشینی و ترکیب دلالت است. ب) اساسا مجاز ارجاعی یا مبتنی بر ارجاع است. ج) مجاز مبتنی بر روابط علیت و مجاورت است. (همان ۴۸). براساس استدلال و داده‌های این مقاله از نظر محقق پژوهش مذکور هر دو فرضیه تایید می‌شوند.

به باور صفوی (۱۳۸۷: ۲۳۱) بحث درباره معنی حقیقی و معنی مجازی بیشتر با مسائل کلامی ارتباط داشته و نوعی مطالعه‌ی معنی‌شناسی تاریخی را بنا نهاده است که به تدریج به فراموشی سپرده شده است و حاصل امر اینکه مجاز و انواع آن به مثابه بخشی از مطالعات معنی‌شناسی مندرج در مفتاح العلوم سراج‌الدین سکاکی و مطول و مختصر سعدالدین مسعود تفتازانی، به کتاب‌های فنون و صناعات ادبی راه یافته و در میان این دسته از فنون جا خوش کرده است. در این دسته از مطالعات برای طبقه‌بندی انواع مجاز از علاقه استفاده می‌کرده‌اند. علاقه بر حسب این سنت، رابطه‌ی معنایی میان معنی حقیقی و معنی مجازی است (...). و انواع مختلفی را شامل می‌شود.

۳. تعاریف و مبانی نظری مجاز

نظریه نمونه اولیه یا نظریه پیش‌نمونه (Prototype theory) از مفاهیم مطرح‌شده مقوله‌بندی در زبان‌شناسی و زبان‌شناسی شناختی است که برای نخستین بار توسط روش (Rosch) طرح شد. به باور روش نمونه اولیه بهترین نمونه یا مشخص‌ترین و بارزترین نمونه یک مقوله است (Rosch 1975, 1978). پژوهش حاضر با توجه به این مفهوم، به دنبال آرایه تعریف جدیدی از مجاز است که حاصل تلفیق مجاز با مفهوم نمونه اولیه جهت بازشناسایی مجاز اصلی است. مجازی که در قالب ساخت زبانی متفاوت در جهت ارتباطی فراتر از اطلاع‌رسانی با مخاطب است و واکنشی را در وی برمی‌انگیزاند یا تأثیری خاص بر وی می‌گذارد که میزان دقیق آن قابل سنجش نیست.

بیش‌تر تعاریف کلاسیک از مجاز در سه مورد زیر مشترک است: اول اینکه مجاز اساسا آزایه‌ای ادبی و در خدمت ادبیات و شعر است. دیدگاهی که از سوی لیکاف و جانسون (1980 Lakoff & Johnson)، به چالش کشیده شد. آنها در واقع استعاره و مجاز را فرایندهای

شناختی می دانند که در تفکر، گفتار و اعمال ما جاری است و محدود به ادبیات نمی شود. به سخنی دیگر در رویکرد شناختی مجاز و استعاره آرایه های صرفاً ادبی نیستند و مبنای شناختی دارند و انعکاس اعمال شناختی در ذهن گویشوران هستند. در این نگرش مجاز و استعاره به عنوان فرایندهای مفهومی گستره و بسط در نظر گرفته می شوند که صرفاً رابطه های بین کلمات نیستند بلکه روابط بین مفاهیم را دربرمی گیرند. در رویکرد شناختی استعاره و مجاز فرایندهایی مبنایی زبان های بشری هستند و پدیده های مختلف از جمله مفهوم سازی (conceptualization) و مقوله پردازی (categorization) را نیز شامل می شوند.

مورد دیگر که در تعاریف سنتی از مجاز مشاهده می شود تاکید بر رابطه کل و جزء است یعنی همان که تحت عنوان کل برای جزء (whole for part) شناخته می شود. به طور مشخص، کاربرد عبارت زبانی یا دال کل برای اشاره به بخشی از آن کل. مورد سوم مجاز باعث تاثیر بر معنی می شود. در جاییکه عبارتی که کاربرد مجازی دارد معنی متفاوت از چیزی دارد که در حالت متداول دال بر آن است. در واقع کاربرد مجاز بر معنی واژگانی تاثیر می گذارد.

زبان شناسی شناختی نیز به مورد اول توجه داشته است که مجاز چه روابطی را شامل می شود. و علاوه بر رابطه کل برای جزء رابطه جز برای کل (synecdoche) هم مورد توجه و مطرح شده است.

بارسلونا (Barcelona, 2011) عنوان می کند که مجاز مشخصاً یک مفهوم کاملاً واحد و یک دست نیست. همانطور که اختلاف نظر در مورد شماری از موضوعات از جمله مجاز بین محققان وجود دارد. لیکاف و جانسون (1980) مجاز را چنین تعریف می کنند که عبارت است از چیزی که اشاره به مورد دیگری دارد که به آن به نوعی مرتبط است. کویچش و رادن (Kovecses & Radden, 1998:39) در مورد مجاز می نویسند که فرایندی شناختی است که در آن یک موجودیت مفهومی - حامل (vehicle) دسترسی ذهنی به موجودیتی دیگر را در همان حوزه مفهومی یا ICM (Idealized cognitive model) فراهم می کند که هدف (target) است. در واقع از این سخن می توان اینطور نتیجه گرفت که برای بسیاری ارجاعات به اشیاء و پدیده های مختلفی که به خصوص بیان آنها به لحاظ زبانی دشوار است مجاز این امر را تسهیل می کند. به طور مثال:

۱. باید منتظر واکنش کاخ سفید باشیم.

کاخ سفید مجازی برای دولت و رییس جمهور آمریکا و مواضع وی است. یعنی یک ساختمان با ویژگیهای ظاهری از جمله سفید بودن حاوی اطلاعات سیاسی و ملی

آمریکا است. کاربرد مجازی این واژه دسترسی به اطلاعات مذکور را ساده می‌کند و در ذهن خواننده و شنونده به سرعت مفاهیم مذکور تداعی می‌شود. به عنوان مثال دیگر:

۲. در مدرسه ماتتو و مقنعه ایها فقط اجازه ورود داشتند.

در این مثال، حوزه مفهومی مدرسه است و مجاز ماتتو مقنعه ایها در آن شکل گرفته است و شیء برای اشخاص به کار رفته است که همان دانش آموزان دختر است و مجاز از نوع جز برای کل است.

به نظر کرافت و کروز (Croft & Cruse, 2004:48) مجاز توانایی گوینده برای انتخاب برش مفهومی متفاوت به لحاظ بافتی در یک حوزه یا ماتریکس حوزه ای است تا اینکه واژه ای نماد آن باشد.

در بسیاری از موارد جهت ارایه تعریف مجاز آن را با استعاره مقایسه می‌کنند و گاهی آن را نقطه مقابل استعاره و یا حتی در مواردی نوعی استعاره در نظر می‌گیرند. استعاره مطالعات بسیار بیش‌تری را نسبت به مجاز به خود اختصاص داده است و بالغ بر هفت هزار مقاله در ارتباط با استعاره در اسکوپوس نمایه شده است در حالیکه این رقم برای مجاز حدود سیصد مقاله است. در مطالعات شناختی استعاره و مجاز از سه منظر مختلف با هم مقایسه شده‌اند گرچه همواره اذعان شده است مرز بین این دو شفاف نیست. (Barcelona 2000a&b, Barnden 2010, Croft and Cruse 2004, Ruiz de Mendoz 2000, Radan 2003).

اولین مورد که مورد توافق بیشتر محققان شناختی است و برگرفته از دیدگاه سنتی است اینست که مجاز مبتنی بر مجاورت و ربط (contiguity) است در حالیکه استعاره مبتنی بر شباهت و تشبیه (similarity) است و خلاصه شده تشبیه است. (Ullmann 1962, Taylor 1992). در واقع مجاز بر روی محور همنشینی و استعاره بر روی محور جانشینی شکل می‌گیرد. مجاز عبارات زبانی هستند که به جای عباراتی دیگر به کار می‌برند به شرطی که ارتباط و مجاورت بین آن دو مفهوم باشد. دومین مورد این است که مجاز و استعاره به لحاظ حوزه های مفهومی که دربردارند با هم متفاوتند. در واقع محققان بدنبال این موضوع هستند آیا انطباق بین حوزه‌های متمایز مفهومی شکل می‌گیرد یا درون یک حوزه یا قلمرو مفهومی (که در پیشینه زبان‌شناسی شناختی این قلمرو را تحت عنوان سناریو، چهارچوب و یا ICM) مطرح می‌کنند. دیدگاه متداول این است که یک انطباق مجازی درون یک حوزه مفهومی صورت می‌پذیرد. در حالی که در استعاره این انطباق شامل بیش از یک حوزه مفهومی است. به باور لیکاف (Lakoff, 1987:288) این حوزه مفهومی واحد بواسطه یک ICM ساختمانده می‌شود و ممکن است

در بردارنده پیچیدگیهای درونی باشد. همانطور که کرافت (1993) اشاره دارد مانند ماتریکسی که شامل تاثیر مفهومی چندین حوزه مفهومی است. در واقع یک حوزه مفهومی اصلی است که در بردارنده چندین زیر حوزه فرعی است.

آخرین مورد اینکه، استعاره و مجاز با توجه به جهت مندی (directionality) انطباق های مفهومی که دارند از هم متمایزند. لیکاف و جانسون استعاره و مجاز را به لحاظ کارکرد نیز از هم متمایز می کنند. در ارتباط با جهت مندی، انطباق های استعاری غالباً یکسویه هستند و منبع و مقصد غیرقابل بازگشتند که تحت عنوان فرضیه یکسویه بودن (Unidirectionality Hypothesis) شناخته می شود که به نوبه خود منجر به غنی تر شدن حوزه مفهومی مقصد خواهد شد و غالباً این جهت مندی از مفاهیم عینی به سمت مفاهیم انتزاعی تر است. موارد نقض جهت مندی در استعاره ها هم مشاهده می شوند مانند جمله معروف "انسان حیوان است" و براین اساس جملاتی مانند زیر شکل می گیرد:

۳. خودتو به موش مردگی نزن!

۴. یارو گرگه و مراقب باش!

۵. فلانی سگه و پاچه می گیره!

که در این موارد خصلت های حیوانی به انسانی نسبت داده می شود. وضعیت مجاز در این رابطه متفاوت است. جهت مندی در مجاز غالباً یک سویه نیست و ما شاهد جهت مندی از حوزه عینی تر به حوزه ای انتزاعی تر و برعکس هستیم و برخلاف استعاره، مجاز غالباً فرایندی برگشت پذیر است. به طور مثال کوی چش و رادان (1998:56, Kövecses & Radden) مثال هایی را در این رابطه ارائه می دهند که به یک مورد آن اکتفا می کنیم. در مثال اول مجاز حاوی رابطه علت برای معلول است و مثال دوم نشانگر رابطه معلول برای علت است:

6. Healthy complexity

یعنی شخصی که ظاهر و پوستش سلامت هست و به سخن دیگر رنگ پوست و ظاهر نشاندهنده فرد سالم و علت سلامتی وی است.

7. Slow road

در این مثال رابطه مجاز از نوع معلول برای علت است یعنی خلوتی جاده نتیجه نبود رانندگان و ماشین هایشان در جاده است. .

از نظر لیکاف و جانسون (1980:36) استعاره و مجاز کارکردهای متفاوتی دارند. به نظر آنها استعاره اساساً فهم یک چیز در قالب چیز دیگری است و کارکرد اصلی آن درک و فهم است در حالیکه مجاز اساساً کارکردی ارجاعی دارد و این امکان را فراهم می‌سازد که چیزی را به جای چیز دیگری به کار بریم. در واقع با استعاره اشیاء و پدیده‌ها را از دریچه جدید و متفاوتی می‌بینیم و ویژگیهای خاصی از آن پدیده و مفهوم برجسته می‌شود. لیکاف و جانسون (1980:37) بر این باورند که مجاز علاوه بر کارکرد ارجاعی، مانند استعاره در جهت مشاهده و برداشتی متفاوت از پدیده‌ها و مفاهیم موجود عمل می‌کند.

در بسیاری از موارد ما ظاهراً شاهد کاربرد مجاز هستیم بدون آنکه متوجه آن باشیم. کاهش در محور همنشینی در مطالعات مختلف نشانه وجود نوعی مجاز است.

۸. نمک (نمکدان حاوی نمک) را به من بده!

۹. آب (پارچ یا لیوان حاوی آب) را بردار؟

۱۰. آب (شیر آب) را ببند. شمع (جاشمعی همراه شمع) را بزار رو میز!

این نوع اطلاعات در مدخل مربوط به واژگان ضبط نمی‌شوند. اینکه نمک در نمکدان قرار می‌گیرد یا آب در چه ظرفی ریخته می‌شود. بسیاری از این موارد دال بر رابطه جزء برای کل است.

کرافت و کرووز (2004:47) و پارادیس (Paradis, 2004) سه نوع برساخت را از هم متمایز می‌کنند که عبارتست از مجازسازی (metonymization)، نامسازی (facetization) و فعالسازی موضعی (zone activation) که به باور پارادیس دو مورد آخر از انواع مجاز نیستند. مجازسازی عبارتست از کاربرد یک اَیتم واژگانی برای برانگیختن مفهوم چیزی که به صورت قراردادی با آن اَیتم واژگانی خاصی ارتباط و پیوندی ندارد. مثال کرافت و کرووز (۴۸): سیب زمینی‌های سرخ شده صبرشان لیریز شده است.

نامسازی از سوی دیگر برجسته کردن ابعاد یا حوزه‌های مختلف در یک ماتریکس حوزه‌ای است. این ابعاد ممکن است به طور قراردادی بواسطه یک اَیتم و در واقع همان اَیتم واژگانی فعال شوند. یعنی معنی فعال شده نمی‌تواند به طور معمول و قراردادی به اَیتم واژگانی دیگری ارجاع داده شود. مثال کرافت و کرووز (۴۸):

۱۱. پنجره (شیشه) کثیف است.

۱۲. او از پنجره وارد شد.

در مثال اول، بعدی از پنجره فعال شده است که در مثال دوم متفاوت است. به نظر لانگاکر (Langacker, 1999) جمله زیر را می توان به عنوان پدیده موضع فعال در نظر گرفت:

۱۳. او پیانو را شنید.

به لحاظ سنتی مرجع پیانو نمونه ای از مجاز است که اشاره به صدای پیانو دارد. به هر حال لانگاکر تحلیل دیگری را ارائه می کند که در آن یک گزاره رابطه ای به طور مثال یک فعل، یک صفت، یک قید و یا یک حرف اضافه، معنی اش را تعدیل می کند تا موضوع (argument) معنایی فراهم شود و موضوع لغوی را به عنوان منطقه فعال خود درآورد. در این مثال معنی شنیدن به این صورت تغییر می کند - فاعلی که آن صدا را شنید- بسته به اینکه کدام بعد از منبع فعال شده است. موارد منطقه فعال در بحث های مربوط به مجاز نسبت به نامسازی بیشتر مورد توجه بوده است.

دز نگرش شناختی، برای مجاز یک انطباق بین منبع مجاز و هدف مجاز در نظر گرفته می شود. به سخنی دیگر، برخلاف استعاره که انطباق ها از قلمروهای عینی تر به قلمروهای ذهنی تر و انتزاعی تر است در مجاز ممکن است این جهت انطباق معکوس بشود یعنی از حوزه ای انتزاعی به حوزه ای عینی. و این جهت مندی مشاهده نمی شود و یا از هدف به سوی منبع باشد. موضوع انطباق برای مجاز در آثار زبانشناسان مختلف قابل مشاهده است هر چند این موضوع به اندازه انطباق در استعاره مطالعه و بررسی نشده است. لیکاف و تورنر (1989:103)، تایلر (1989:123)، کرافت (1993:168)، گیبز (Gibbs, 1994). به باور پانتر و تورنبرگ (Panther & Thornburg, 2004:358) معنی هدف برجسته تر از معنی منبع است اما معنی منبع بواسطه معنی هدف مجازی تیره و نامشخص نمی شود و این معنی هدف تا حدودی به لحاظ مفهومی برجسته یا فعال می شود.

به باور بردار (Brdar, 2017:55) موضوع انطباق را نمی توان در مورد مجاز به کار برد و در واقع مجاز یک نوع استنباط وابسته به کلام و یا کارکردی منظورشناختی (فوکونیه، Fauconnier 1997) است که در کاهش یا افزایش قلمرو پدیدار می شود. در واقع این جرح و تعدیل حوزه بسیار مهم است و اطلاعات متنی و بافتی در چگونگی بروز آن موثر است. از طرفی مجاز به نوبه خود باعث انسجام و پیوستگی بیشتر متن می شود. به باور وی نکته مهم دیگر اینست که در این زنجیره و لایه های کاهش یا افزایش حوزه ای مفهومی برای استنباط

مجاز نیاز به رجوع به لایه های زیرین و منبع نیست و ما می‌توانیم با آخرین لایه فعال شروع کنیم و به لایه های زیرین دسترسی پیدا کنیم.

برادر (2017:55) با جمع بندی تعاریف مختلف، تعریف زیر را در مورد مجاز ارایه می‌دهد که نسبتاً جامع تر است: مجاز فرایند شناختی کاهش و افزایش مفهومی است که مبتنی بر رابطه کل- جزء است که در یک عبارت نمایان می‌شود و با یک خوشه مفهومی مشخص (یا منبع مجاز) همایند می‌شود. این همایندی درون یک حوزه مفهومی است به صورتی که فعال شدن خوشه مفهومی منبع، فضایی ذهنی را بوجود می‌آورد که به صورت پویا بسط یا کاهش می‌یابد تا جایی که تا حد امکان با چهارچوبهای مفهومی حاصل بافت مورد نظر نزدیک شود. در طول این فرایند فضای ذهنی که گشوده شده و بسط یافته است هم در قالب محتویاتش به خوشه مفهومی دیگری (یا هدف مجاز) نزدیک و شبیه می‌شود و این جریان درون همان حوزه مفهومی واقع می‌شود که نوعاً با عبارت دیگری همایند است.

۴. بررسی مجاز در زبان فارسی

۴-۱ معیارهای شناسایی مجاز در سنت مطالعاتی زبان فارسی

شفیعی کدکنی (۱۳۴۹:۷۴) به نکته مهمی اشاره دارد که پیشینیان در بحث شیوه های به وجود آمدن مجاز از سه اصل سخن گفته‌اند که عبارتند از: اتساع، تاکید و تشبیه. به باور آنها بدون وجود یکی از این سه اصل استعمال لفظ در معنی مجازی ممکن نیست. به طور مثال، وی اشاره دارد که در آیه وادخلناه فی رحمتنا (انبیا: ۷۹) (یعنی او را به رحمت خویش درآوردیم) هر سه اصل وجود دارد. از طریق اتساع، مفهوم جهت به رحمت اضافه شده است. از طریق تشبیه رحمت به چیزی مانند شده است که می‌توان در آن داخل شد و از طریق تاکید در باب رحمت غلو شده است و به تعبیر دیگری نوعی تفخیم در آن ایجاد شده است زیرا رحمت از نوع محسوسات نیست اما خداوند از آن به گونه ای سخن گفته است که گویی دیدنی است و به عبارت دیگر آن را مصور کرده است. اما این‌اثیر بیشتر بر دو اصل تشبیه و اتساع تاکید داشته است. (غلامرضایی، ۱۳۹۴:۱۴۹).

عبدی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله خود درباره استعاره، حیرت را که با کاربرد استعاره در مخاطب ایجاد می‌شود جوهر استعاره می‌دانند و از دیدگاه شناختی به این موضوع می‌پردازند که تا حدودی به جهت تاثیر بر مخاطب به مقاله حاضر مرتبط است.

مجاز نمونه اولیه در زبان فارسی (مهدی سبزواری) ۶۳

در موارد مختلفی در سنت مطالعات ادبی و انواع علاقه ها، مجاز را به جای استعاره نیز به کار برده‌اند. به طور مثال، در شعر زیر که خاک استعاره ای برای انسان است که به باور غلامرضایی (۱۳۹۴:۱۶۴) نوعی مجاز و علاقه ماکان است یعنی اعتبار کردن وضعیت چیزی در گذشته و اراده حالت و وضعیت کنونی آن.

۱۴. آفرین جان آفرین پاک را آنکه جان بخشید و ایمان خاک را

(عطار)

صفوی (۱۳۹۱:۲۳۲) مهمترین نوع مجاز یا همان علاقه کلیت و جزئیت را به دو زیربخش ذکر کل و اراده جزء و ذکر جزء و اراده کل تقسیم می کند. وی به ترتیب برای مورد اول و دوم موارد زیر را از میان مثال های دیگر ذکر می کند:

۱۵. عینکم (شیشه عینکم) شکست.

۱۶. برو بشقابها (بشقاب، چنگال، قاشق و ...) را سر میز بچین.

که اولی نشانگر ذکر کل و اراده جزء و دومین مجاز ذکر جزء و اراده کل است.

یکی از مواردی که در سنت مطالعاتی مجاز قابل توجه است علاقه مجاورت است که انواع مختلفی نیز دارد یعنی از دو چیز که مجاور هم باشند یکی را ذکر و دیگری را اراده کنند (همایی، ۱۳۷۲:۱۷۹). به طور مثال:

۱۷. صبح دمید و روز شد.

که صبح به جای خورشید به کار رفته است و مجازی برای آن است. چون صبح و

خورشید همراه هم می آیند.

مفهوم مجاورت که زیربنای مجاز است در مفهوم عام شامل کلیه روابط همایندی به جز شباهت است. پاتر و تورن بورگ (Panther & Thornburg, 2004:91) اشاره دارند که ما مجاز را به عنوان یک رابطه نه لزوماً مجاور در نظر می گیریم که درون یک حوزه مفهومی بین معنای منبع و معنای مقصد شکل می گیرد و در آن معنی منبع دسترسی ذهنی به معنی مقصد را فراهم می کند.

در مورد آن نوع مجاز که علاقه مضاف و مضاف الیه خوانده می شود یعنی کاربرد مضاف به جای مضاف الیه شاهد فرایند کاهش هستیم اما اگر تاثیر خاصی بر مخاطب نگذارد مجاز نمونه اولیه نیست. به طور مثال در جمله:

۱۸. نور بر ما می تابید.

نور به جای نور خورشید و در مفهوم خورشید به کار رفته است.
در مثالی دیگر:

۱۹. من شیشه را سر کشیدم.

در این جمله شیشه به جای شیشه نوشابه به کار رفته است که در نگرش سستی و ادبی (من جام را سر کشیدم) کاربرد ظرف و اراده مطروف است. نکته مهم این است در این جمله شاهد کاهش بر روی محور همنشینی هستیم و نوشابه حذف شده است و به نوعی معنی نوشابه در شیشه مستتر شده است و به لحاظ کاهش می توان آن را مجاز محسوب کرد اما در واقع مجاز نمونه اولیه نیست زیرا تاثیر خاصی بر مخاطب نمی‌گذارد یا احساسی را در وی بر نمی‌انگیزاند. به سخن دیگر، به نوعی بخشی از معنای شیشه در همنشینی با فعل خوردن حاوی نوشیدنی بودن است و کسی از من نمی‌پرسد چطور تونستی شیشه را بخوری! این جمله در زبان خودکار کاملا بدیهی و شفاف است و به نوعی بسط معنایی در شیشه است که نوشیدنی حاوی آن را نیز دربر می‌گیرد. چند نکته از این مثال به دست می‌آید. اول اینکه هر نوع کاهش مجاز نیست. دوم اینکه مجاز بدون تاثیر بر مخاطب مجاز نمونه اولیه نیست و سوم کاهش تابع بافت است. یعنی شیشه در کنار فعل خوردن واجد این کاربرد به ظاهر مجازی و مضمول کاهش می‌شود.

۴-۲ مجاز نمونه اولیه در زبان فارسی

مجاز در بافت خود را نمایان می‌سازد. البته زمانی که واژه‌ای این استعداد و ظرفیت معنایی را داشته باشد که معنای دیگری را در خود جای دهد. با بررسی دقیقتر، اصل دیگری نمایان می‌شود که لازمه مجاز نمونه اولیه است و آن تاثیر بر مخاطب است. بر این اساس مجازی نمونه اولیه است که علاوه بر داشتن یکی یا همه اصول اتساع، تاکید و تشبیه بر مخاطب تاثیر متفاوتی دارد که فراتر از کارکرد اطلاع رسانی زبان است که اگر این تاثیر نباشد مجاز، نمونه اولیه نیست و می‌توان گفت بخشی از معنای واژگانی شده است. به سخن دیگر با وجود مجاز نمونه اولیه تاثیری در مخاطب برانگیخته می‌شود که متفاوت از زبان روزمره و خودکار است. در واقع بسیاری از نمونه‌هایی که در قالب کاهش بر روی محور همنشینی مجاز

در نظر گرفته می‌شوند نوعی ناماسازی و فعال سازی موضعی است که در این رابطه مطالبی بیان شد. به طور مثال در موارد زیر این تفاوت تا حدودی مشخص می‌شود:

گلدان در جمله "به گلدان آب داد" (به گل های گلدان آب داد) مجاز نمونه اولیه نیست و به نوعی ناماسازی است. یا در مثال، "به علی گوش کردم" که منظور حرف‌های علی است نمونه‌ای از کاربرد مجاز نمونه اولیه نیست. در این مثال، معنی گوش کردن به این صورت تغییر می‌کند - شخصی که به حرف‌های علی گوش کرد- که در واقع بعدی از منبع فعال شده است. آیا مخاطب عام پس از شنیدن این دو جمله اساساً متوجه وجود مجاز و کاهش می‌شود؟ پاسخ قطعاً منفی است زیرا این نوع کاهش و به تعبیری مجاز بخشی از کاربرد زبان روزمره شده است. یا در جمله "رفتم سرم را زدم" مفهوم موی سر مدنظر است و سر به جای مو به کار می‌رود. این جمله واکنش خاصی را در مخاطب بر نمی‌انگیزاند و درست مانند این است که گفته شود "رفتم موهامو زدم" یا "رفتم موهامو کوتاه کردم".

آیا تاثیر جملات فوق حاوی مجاز غیرنمونه اولیه با جملات زیر که حاوی مجاز نمونه اولیه است بر مخاطب فارسی زبان یکسان است؟

۲۰. برآشفت ایران و برخاست گرد همی هر کسی کرد ساز نبرد

(فردوسی)

یا در جمله دیگری در زبان روزمره که سالن، مجاز برای مردم حاضر در سالن است:

۲۱. سالن منفجر شد (در اثر شادی)

بنابراین تفاوت بین مجاز نمونه اولیه تاثیرگذار بر مخاطب و مجاز غیر نمونه اولیه و کاهش مشهود است. میزان این تاثیر قابل سنجش نیست اما مجاز نمونه اولیه، واکنشی احساسی یا عاطفی یا هیجانی را در مخاطب برمی‌انگیزاند و این تاثیر بواسطه شم زبانی سخنوران فارسی قابل تشخیص است.

به عنوان مثالی دیگر، زمانی که در جمله ای می‌شنویم که "دستم شکست" اولین تعبیر همان دست به عنوان کل است گرچه ممکن است قسمت های مختلف دست شامل مچ، آرنج، ساعد، بازو، انگشت و غیره شکسته باشد. از آنجاییکه به تشخیص گوینده شاید برای مخاطب مهم نباشد که کدام قسمت دست شکسته است گوینده به جای اینکه بگوید "مچ دستم شکست" می‌گوید "دستم شکست". مگر اینکه مخاطب کنجکاو باشد و سوال کند کجای دست شکست و مخاطب در پاسخ از کاربرد مجاز فاصله می‌گیرد و می‌گوید

"مچ دستم" و یا اگر مخاطب پزشک باشد و ما در مراجعه باید دقیقاً بیان کنیم که کجای دست شکسته است. بنابراین کاربرد مجاز در زبان روزمره کاملاً متکی به گوینده و شنونده و بافت و موقعیت گفتگو است. مجاز کمک به اقتصاد زبانی و کاهش زنجیره گفتار است مگر اینکه گوینده تشخیص دهد براساس مخاطب و بافت سطح گفتگو را از مجاز به حالت اولیه بازگرداند.

در مورد مثال "عینکم شکست" نیز وضع به همین شکل است ممکن است من در مواجهه با دوستم که بگوید "عینکت کجاست؟" بگویم "عینکم شکست". در حالیکه این شکستن می‌تواند مربوط به دسته یا شیشه یا هر دو باشد که اگر اشاره نشود پیش فرض مخاطب به احتمال زیاد این خواهد بود که "شیشه عینک شکسته است". اما اگر با عینک‌سازی تماس بگیریم مسلماً از مجاز استفاده نخواهم کرد زیرا عینک ساز باید دقیقاً بداند که کجای عینک شکسته است.

در نگاه افراطی حتی چشم در جمله "چشم‌اش خوب نمی‌دید" می‌تواند به نوعی مجاز کل برای جز محسوب شود زیرا ما با اجزا چشم شامل قرنیه و عنبیه و شبکیه و غیره می‌توانیم ببینیم. با این نگاه بسیاری از واژه‌های زبان در جملات مختلف به عنوان مجاز قابل تعبیر هستند که هیچکدام را نمی‌توان مجاز نمونه اولیه دانست.

در جمله "ایران امشب با آلمان بازی داره." ایران در کاربرد مجازی کل برای جز به کار رفته است اما مجاز نمونه اولیه نیست. منظور تیم ملی فوتبال ایران است. جمله بسته به زمان و سطح اطلاع مخاطب ممکن است ابهام داشته باشد و شنونده پرسد فوتبال یا والیبال اما قطعاً می‌داند که منظور از ایران تیم ورزشی ایران است. علت این کاهش، اطلاعات پیش فرض گوینده از اطلاعات پیش فرض شنونده است و بخش کاهش یافته در واژه ایران و آلمان در این بافت نهفته است. بنابراین بافت زبانی و غیرزبانی زمینه را تا حد زیادی برای کاربرد مجاز و کاهش که ابزاری در جهت انسجام و اقتصاد زبان روزمره است مساعد می‌کند. اما ایران در جمله "ایران یکپارچه شور و غوغا شد" مجاز نمونه اولیه است و بر مخاطب تاثیر خاصی دارد.

بسیاری از مواردی که در مقاله غلامرضایی و با استناد به آثار پیشینیان تحت عنوان علاقه به آنها اشاره شده است اساساً مجاز یا مجاز نمونه اولیه نیست از جمله:

علاقه احترام یعنی کاربرد ضمیر شما به جای تو (شمیسا، ۴۸: ۱۳۷۰) که در واقع مربوط به ادب زبانی و وابسته به موقعیت گفتار و کاربرد شناختی است. علاقه اشتقاق که به کاربردن یکی

از مشتق های لغوی به جای مشتق دیگری از همان ریشه است. به طور مثال، کاربرد صفت بد به معنی اسم بدی در فارسی (دانش اندر دل چراغ روشن است وز همه بد بر تن تو جوشن است (فردوسی)) که این مورد نیز مجاز نیست. مورد دیگر علاقه تقید و اطلاق است که بنا به تعریف به کار بردن لفظ مقید است در معنی لفظ مطلق. مثال کاربرد زر که در فارسی به معنای باغ انگور بوده است برای اطلاق بر هر نوع باغی. این مورد نیز نوعی توسیع معنایی است و مجاز نیست. بنابراین علاقه هایی که در علم بلاغت و مطالعات ادبی نوعی مجاز مطرح می شود محل بحث است. در واقع بسیاری از محققان ادبی هر نوع تغییر و تعدیل معنای حقیقی را مصداق معنایی مجازی و معادل مجاز در نظر گرفته اند.

به باور نویسنده، می توان برای مجاز طیفی در نظر گرفت که در یکسوی آن مجاز نمونه اولیه و در سوی دیگر معنی حقیقی است. چنانچه فرایند کاهش همراه با افزایش محتوی و معنی منجر به تاثیر خاصی بر مخاطب نشود با مجاز نمونه اولیه مواجه نیستیم و نمونه های مختلف بسط معنایی و تاکید و تحدید معنایی و غیره را شاهدیم. به عبارتی دیگر، هر چه واژه در مفهوم دیگر ولی با مرتبط با آن بیشتر در زبان روزمره و خودکار به کار برده شود به همان میزان از مجاز بودن فاصله می گیرد و آن ابعاد معنایی بخشی از معنای حقیقی و واژگانی می شوند. به طور مثال در جمله:

۲۲. آن مرد درخت را شکست.

اگر منظور نویسنده شاخه درخت بوده باشد این مورد مجاز نمونه اولیه محسوب نمی شود چون شاخه بخشی از کل درخت و کاهش یافته است و مفهوم درخت شامل تمام اجزا آن است. شاید بتوان گفت این کاربرد کل برای جزء است اما تاثیر خاصی را بر خواننده نمی گذارد و از اینرو مجاز نیست. به سبختی دیگر، هر کاهشی مجاز نیست اگر تاثیر خاصی بر خواننده نداشته باشد یا نوعی دگرگونی معنایی در آن مشهود نباشد.

به مثالهای زیر به عنوان مجاز نمونه اولیه توجه شود:

۲۳. ایران یکپارچه شد.

۲۴. استادیوم به وجد آمد.

۲۵. مدرسه سراسر شور و غوغا بود.

۲۶. بنز رانندگیش حرف نداره!

حتی مجاز در قالب شعر هم می‌تواند مجاز نمونه اولیه‌تر باشد. در بیت زیر کاربرد سر توجه خواننده را بیشتر برمی‌انگیزاند:

۲۷. سپید شد چو درخت شکوفه دار سرم وزین درخت همین میوه غم است

(جامی)

و همین‌طور کاربرد آسمان در مفهوم آفرینش بیت زیر به مجاز نمونه اولیه نزدیک می‌شود و بر مخاطب تاثیرگذار است.

۲۸. آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من بیگانه زدند

(حافظ)

۲۹. یکی دشت با دیدگان پر خون که تا او کی آید ز آتش برون

(فردوسی)

دشت مجاز نمونه اولیه برای مردم است.

اما کاربرد مجاز دست به جای انگشت در بیت زیر تاثیر خاصی بر مخاطب نمی‌گذارد و عناصر دیگر شعر برجسته‌تر است:

۳۰. دست در حلقه آن زلف دوتا نتوان کرد تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد

(حافظ)

تاثیر بر مخاطب برآیند قصدمندی گوینده و انتخاب واژه‌ها بر روی محور همنشینی و برداشت مخاطب است که غالباً در قالب شعر و ادبیات بازنمود می‌شود و این تاثیر همان معیاری است که متن ادبی را از متن غیرادبی متمایز می‌سازد و به زبان روزمره نیز تعمیم می‌یابد. تاثیر همان واکنشی احساسی یا عاطفی است که در مخاطب برانگیخته می‌شود و موجب شادی یا غم و احساسات خوشایند یا ناخوشایند دیگری در وی می‌شود. به‌طور مثال، اگر از یک سخنور ادیب خواسته شود پدیده‌ای را به دو صورت عادی و ادبی بیان کند توصیف اول صرفاً جهت اطلاع رسانی و توصیف دوم جهت تاثیرگذاری احساسی بر مخاطب و خاصیت زبان شعری و ادبی است. به مثالهای زیر از یک پدیده توجه شود که اولی فاقد تاثیر بر مخاطب و دومی دارای تاثیر است:

۳۱. نور آفتاب بر صورتان می‌تابد.

۳۲. آفتاب گونه هایمان را نوازش می داد.

اگر چه آفتاب به عنوان مجاز برای نور در جمله دوم به کار رفته است اما تاثیر بر مخاطب حاصل همنشینی با واژه های دیگر است و مجاز در بافت و جمله شکل می گیرد و معنای کل حاوی تاثیری خاص بر مخاطب است. و همین طور کاربرد زبان به عنوان مجاز در مفهوم سخن گفتن در بیت زیر مجاز نمونه اولیه نیست اما گوش به مجاز نمونه اولیه نزدیکتر است:

۳۳. بر آشفته عابد که خاموش باش تو مرد زبان نیستی گوش باش

(سعدی)

در بیت زیر که مجاز مضاف به جای مضاف الیه است:

۳۴. حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار او خانه همی جوید و من صاحب خانه

(شیخ بهایی)

کعبه به جای خانه کعبه به کار رفته است و مضاف به جای مضاف الیه به کار می رود. در مصراع اول این بیت مجاز نمونه اولیه وجود ندارد و صرفاً کاهش اتفاق افتاده است و کعبه به عنوان یک مکان حاوی مفهوم خانه نیز است که ظاهراً به قیاس با خانه خدا ساخته شده است. اتفاقاً چنانچه بیشتر دقت شود مصراع دوم به مجاز نمونه اولیه نزدیکتر است به دلیل این که مفهوم کعبه در خانه مستتر شده است و صرفاً در این بافت معنی کعبه می دهد چون در مصراع قبلی به حاجی و کعبه اشاره شده است. بنابراین هم خانه معنای خاص دارد هم صاحب خانه و ما در مصراع دوم شاهد مجاز نمونه اولیه هستیم.

بنابراین مجاز هم در ادبیات و هم در زبان خودکار روزمره، زمانی مجاز نمونه اولیه است که تاثیری بر مخاطب داشته باشد و برانگیزاننده باشد. در واقع مجاز نمونه اولیه صرفاً کاربرد ارتباطی ندارد و عواطف و احساسات مخاطب را در بافتی زبانی برمی انگیزاند. لازم به ذکر است میزان این تاثیرات بر مخاطب از فردی به فرد دیگر متفاوت است و هر مخاطب براساس شم زبانی خود تاثیر متفاوتی را دریافت می کند حتی اگر دانش ادبی نداشته باشد ساخت نشاندار را تشخیص می دهد. یعنی ساختی که صورت زبانی متفاوتی از صورت های عادی زبانی دارد.

در مثال:

۳۵. گوشم با شماست.

که معادل جمله "دارم به صحبت های شما گوش می کنم" است. اما آیا این دو جمله تاثیر یکسانی بر مخاطب می گذارد که جواب مشخصا منفی خواهد بود. جمله اول دارای جلوه های فراارتباطی است که تاثیر متفاوتی بر مخاطب می گذارد. در واقع گوش در کاربرد مجازی گوش کردن به کار رفته است و به نوعی جمله شکل اصطلاح به خود گرفته است. این کاربرد به جهت تاثیری که بر مخاطب دارد مجاز نمونه اولیه است. به عنوان نمونه هایی از انگلیسی جهت مقایسه با فارسی مثالهای زیر قابل ذکرند که نشان می دهند فرضیه پژوهش حاضر در مورد زبان های دیگر نیز صدق می کند:

1. Paris cried!(prototype because it has efficiency)
2. We could expect a reaction from the White House.(not prototype at least not now)
3. Slow road(not prototype)
4. The window is not clean.(whole-part for glass and not prototype)
5. Friends, Romans, countrymen, lend me your ears. By Shakespeare(prototype)

تمام موارد فوق نمونه هایی از مجاز هستند اما همه مجاز نمونه اولیه نیستند. جمله اول پاریس گریست به جهت صورت و فرم زبانی و تاثیرگذاری مجاز نمونه اولیه است. در جمله دوم که کاخ سفید مجاز است بیشتر بار خبری دارد و فرم زبانی توجه مخاطب را جلب نمی کند و همینطور جاده آرام که مجاز برای جاده خلوت و کم ماشین است مجاز نمونه اولیه نیست. جمله چهارم (پنجره تمیز نیست) نیز که حاوی مجاز است اما تاثیر خاصی بر مخاطب ندارد و جمله آخر از شکسپیر به جهت تاثیری که بر مخاطب دارد حاوی مجاز نمونه اولیه است.

در زبان روزمره فارسی نمونه های مختلفی مشاهده می شود که در بردارنده مجاز هستند تا کلام به لحاظ زیباشناختی و تاثیر بر مخاطب و ظرافت های کلامی متفاوت باشد و ما در این موارد با مجاز نمونه اولیه مواجه هستیم.

به عنوان نکته آخر در مواردی در سطح کلام با مجازهای متوالی مواجه هستیم که یک زنجیره مجاز (metonymy chain) خوانده می شوند. به طور مثال می توان گفت جمله زیر دارای دو مجاز است اما هیچکدام مجاز نمونه اولیه نیستند و توجه مخاطب را به ساخت زبانی یا مفهوم و یا هر دو به طور خاص جلب نمی کند:

۳۶. از مدرسه و دفتر زنگ زدند که اولیا دانش آموز بیایند تا باهاشون صحبت کنیم.

در این جمله مدرسه و دفتر هر دو مجاز از شخص مسئولی در مدرسه هستند که می‌تواند مدیر، ناظر یا معلم باشد بنابراین هر دو با هم یک زنجیره مجاز را شکل می‌دهند و در یک حوزه معنایی به کار رفته‌اند و یک معنی دارند و یک هدف را شامل می‌شوند که همان مدرسه است.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فرضیه اصلی پژوهش این بود که هر کاهشی بر روی محور همنشینی مجاز نیست اما در هر مجازی کاهش مشاهده می‌شود. هنگامی کاهش منجر به مجاز در معنی واقعی آن می‌شود که مجاز نمونه اولیه باشد و بر مخاطب تاثیر خاص داشته باشد یا واکنشی احساسی را در وی برانگیزاند. بنابر بحث و شواهدی که ارائه شد به باور نگارنده صحت فرضیه فوق تایید می‌شود. در پژوهش حاضر ضمن اشاره مختصر به جهت مندی مجاز و انطباق حوزه‌های مفهومی در بخش مربوطه به این موارد پرداخته نشد و اشاره به این موارد در جهت روشن شدن بیشتر مطالعات ابعاد مجاز بود.

در مجموع می‌توان چند نکته را درباره مجاز در زبان فارسی برشمرد:

۱. هر کاهشی لزوماً منجر به مجاز نمی‌شود اما هر مجازی اساساً در بردارنده نوعی کاهش است.

۲. مجاز نمونه اولیه، همان مجاز اصلی است که هم کاربرد ادبی و هم روزمره دارد هنگامی که تاثیری بر مخاطب داشته باشد و احساسی را در وی برانگیزاند. معیار سنجش تاثیرگذاری در وهله نخست شم زبانی و ادبی محقق است که در مواردی نیز با پرسش نمونه‌هایی از چند تن از گویشوران زبان فارسی به طور تصادفی با سطح تحصیلات مختلف همراه بوده است.

۳. لازمه وقوع مجاز بافت زبانی و واحدهای همنشین مجاز است که در این میان فعل نقشی کلیدی دارد.

۴. با توجه به پژوهش حاضر می‌توان طیف زیر را برای مجاز در فارسی در نظر گرفت که هر چه به سمت مجاز نمونه اولیه برویم به مفهوم مجاز در کاربرد واقعی آن نزدیک‌تر می‌شویم:

مجاز نمونه اولیه مجاز/کاهش معنی واژگانی و حقیقی



پیانو گوشم را نوازش داد پیانو را شنیدم صدای پیانو را شنیدم

در هر کاربرد ادبی و غیرادبی در زبان که با شنیدن جمله ای تأثیری در ما ایجاد شود آنجا با مجاز نمونه اولیه و یا در مواردی استعاره روبرو هستیم و موارد دیگر را می توان به عنوان نماسازی، منطقه فعال و یا کاهش در نظر گرفت. در تمام این موارد بافت زبانی عامل تعیین کننده است. همانطور که پیشتر اشاره شد به نظر کرافت و کروز (2004) مجاز توانایی گوینده برای انتخاب برش مفهومی متفاوت به لحاظ بافتی در یک حوزه یا ماتریکس حوزه است تا اینکه واژه ای نماد آن باشد.

بهره بردن از شم زبانی یا درون نگری (introspection) یکی از ابزارهای قابل اتکا و دقیق جهت تحلیل های زبانی در زبانشناسی بخصوص از دهه شصت و با ظهور زبان شناسی زایشی است ایزاری که از آن دوره به بعد همواره از سوی زبانشناسان زایشی و شناختی، معیار معتبر و مهمی جهت سنجش و تحلیل داده های زبانی است. با رجوع به شم زبانی و ادبی درمی یابیم که در مواجهه با جمله ای که به نوعی کاهش در آن مشاهده می شود آیا در کنار نقش ارتباطی و خبری و غیره، این کاهش تأثیری ولو اندک را در مخاطب برمی انگیزاند که در آن صورت با مجاز نمونه اولیه مواجه هستیم در غیراینصورت چنانچه بخواهیم هرکاهشی را مجاز بدانیم بخش بزرگی از واژگان زبان را در بافت های مختلف باید به عنوان مجاز در نظر گرفت در صورتی که مجاز نمونه اولیه نیستند و می توان گفت نماسازی، منطقه فعال و یا صرفاً کاهش هستند و به نوعی در معنای واژگانی واژه جذب شده اند.

لازم به ذکر است میزان تأثیر مجاز بر مخاطبان یکسان نیست و به طور قیق قابل سنجش نیست اما این تأثیر وجود دارد و قابل انکار نیست و براساس شم زبانی قابل ادراک است. ممکن است در آینده با استفاده از پیشرفت های بیشتر نرم افزاری این میزان تأثیر نیز به لحاظ کمی قابل سنجش باشد.

روند مجازسازی همواره فعال است و واژگان نقش مجاز را کسب می کنند اما در گذر زمان ممکن است این نقش بخشی از معنای واژگانی شود و مجاز تأثیر اولیه خود را از دست بدهد که در آن صورت دیگر مجاز نمونه اولیه نخواهد بود.

کتابنامه

- داد، سیما (۱۳۹۰). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. انتشارات مروارید. تهران
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۴۹). *صورخیال در شعر فارسی*، تهران: انتشارات نیل.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰)، *بیان*، تهران: انتشارات فردوس.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی شناسی*. پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۱). *حذف یا کاهش - نوشته های پراکنده دفتر اول: معنی شناسی*. تهران: علمی. صص ۴۸۳-۵۲۴.
- عبدی حامد، حسین وثوقی، بلقیس روشن، مهدی سمائی. (۱۳۹۶). *سنجه ای برای بازشناسی استعاره با تکیه بر زبان شناسی شناختی*. دو فصلنامه علمی پژوهشی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی سال دوم، شماره سوم. بهار و تابستان. صص ۹-۲۷
- غلامرضایی، محمد (۱۳۹۴). *مجاز از دیدگاه بلاغت. مطالعات زبانی بلاغت*. دوره ۴، شماره ۸، صص ۱۶۸-۱۴۱
- گندمکار، راحله (۱۳۹۱). *مجاز و کاهش. نشریه پژوهش های زبانشناسی تطبیقی*. سال ششم. شماره ۱۱. صص ۵۵-۷۵
- گندمکار، راحله، امید طیب زاده (۱۳۹۶). *بررسی مجاز در زبان فارسی بر مبنای نظریه مفاهیم واژگانی و الگوی شناختی*. *زبان پژوهی*. سال نهم شماره ۲۳. صص ۱۷۶-۱۵۱.
- معصومی امیر صالح و خاقانی اصفهانی، محمد (۱۳۹۵). *تاکید مجاز و پیوند آن با ابهام متن فنون ادبی*. سال هشتم شماره یک. صص ۱۵-۲۶
- نوبخت، محسن (۱۳۹۶). *نقش مجاز در انسجام دستوری*. *پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*، شماره ۴۰، بهار و تابستان، صص ۲۵-۵۲
- همایی، استاد جلال الدین (۱۳۷۴). *یادداشت های استاد علامه جلال الدین همایی درباره معانی و بیان*، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: موسسه نشر هما.
- Barcelona, Antonio. 2000a. Introduction. The cognitive theory of metaphor and metonymy. In *Metaphor and Metonymy at the Crossroads. A Cognitive Perspective*, ed. Antonio Barcelona, 1-28. Berlin - New York: Mouton de Gruyter.
- Barcelona, Antonio 2000b. On the plausibility of claiming a metonymic motivation for conceptual metaphor. In *Metaphor and Metonymy at the Crossroads. A Cognitive Perspective*, ed. Antonio Barcelona, 31- 58. Berlin - New York: Mouton de Gruyter.
- Brdar, Mario (2017). *Metonymy and Word-Formation : Their Interactions and Complementation*, Cambridge Scholars Publisher.

- Brdar, Mario 2011. The conceptual motivation of bahuvrihi compounds in English and Spanish. In *Cognitive linguistics: Convergence and Expansion*, ed. Mario Brdar, Stefan Th. Gries and Milena Žic Fuchs, 151– 178. Amsterdam – Philadelphia: John Benjamins.
- Barnden, John A. 2010. Metaphor and metonymy: Making their connections more slippery. *Cognitive Linguistics* 21:1-34
- Croft, William. 1993. The role of domains in the interpretation of metaphors and metonymies. *Cognitive Linguistics* 4.4:335-370
- Croft, William and David Alan Cruse. 2004. *Cognitive Linguistics*. Cambridge: Cambridge university press.
- Fauconnier, Gilles and Mark Turner. 1999. Metonymy and conceptual integration. In *Metonymy in Language and Thought*, ed. Klaus-Uwe Panther and Günter Radden, 77– 90. Amsterdam – Philadelphia: John Benjamins.
- Gibbs, Raymond W. Jr. 1994. *The Poetics of Mind: Figurative Thought, Language, and Understanding*. Cambridge university press.
- Kövecses, Zoltán and Günter Radden. 1998. Metonymy: Developing a cognitive linguistic view. *Cognitive Linguistics* 9,1:37-77.
- Lakoff, George. 1987. *Women, Fire, and Dangerous Things. What Categories Reveal about the Mind*. Chicago – London: The University of Chicago Press.
- Lakoff, George and Mark Johnson. 1980. *Metaphors We Live by*. Chicago – London: The University of Chicago Press.
- Lakoff, George and Mark Turner. 1989. *More than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago – London: University of Chicago Press.
- Langacker, Ronald W. 1999. *Grammar and Conceptualization*. Berlin – New York: Mouton de Gruyter.
- Panther, Klaus-Uwe and Linda L. Thornburg. 2004. The role of conceptual metonymy in meaning construction. *metaphorik.de*. 6:91-116
- Radden, Günter. 2003. How metonymic are metaphors? In *Metaphor and Metonymy in Comparison and Contrast*, ed. René Dirven and Ralf Pörings, 407– 433. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Ruiz de Mendoza Ibáñez, Francisco José. 2000. The role of mappings and domains in understanding metonymy. In *Metaphor and Metonymy at the Crossroads. A Cognitive Perspective*, ed. Antonio Barcelona, 109– 132. Berlin – New York: Mouton de Gruyter,
- Rosch, E. (1975). Cognitive Representations of Semantic Categories. *Journal of Experimental Psychology: General*. 104(3), 192-233.
- Rosch, E. ([1978] 1999). Principles of Categorization. In B. Lloyd and E. Rosch (eds.), *Cognition and Categorization*. Hillsdale, NJ: Erlbaum, 27-48.
- Taylor, Brian. 1992. Otto 988 to Ocker 1988: the morphological treatment of personal names in Old High German and colloquial Australian English. In *Language and Civilisation: a Concerted Profusion of Essays and Studies in Honour of Otto Hietsch*, ed. Claudia Blank, 505– 536. Frankfurt am Main: Peter Lang.
- Ullmann, Stephen. 1962. *Semantics: An Introduction to the Science of Meaning*. Oxford: Blackwell.